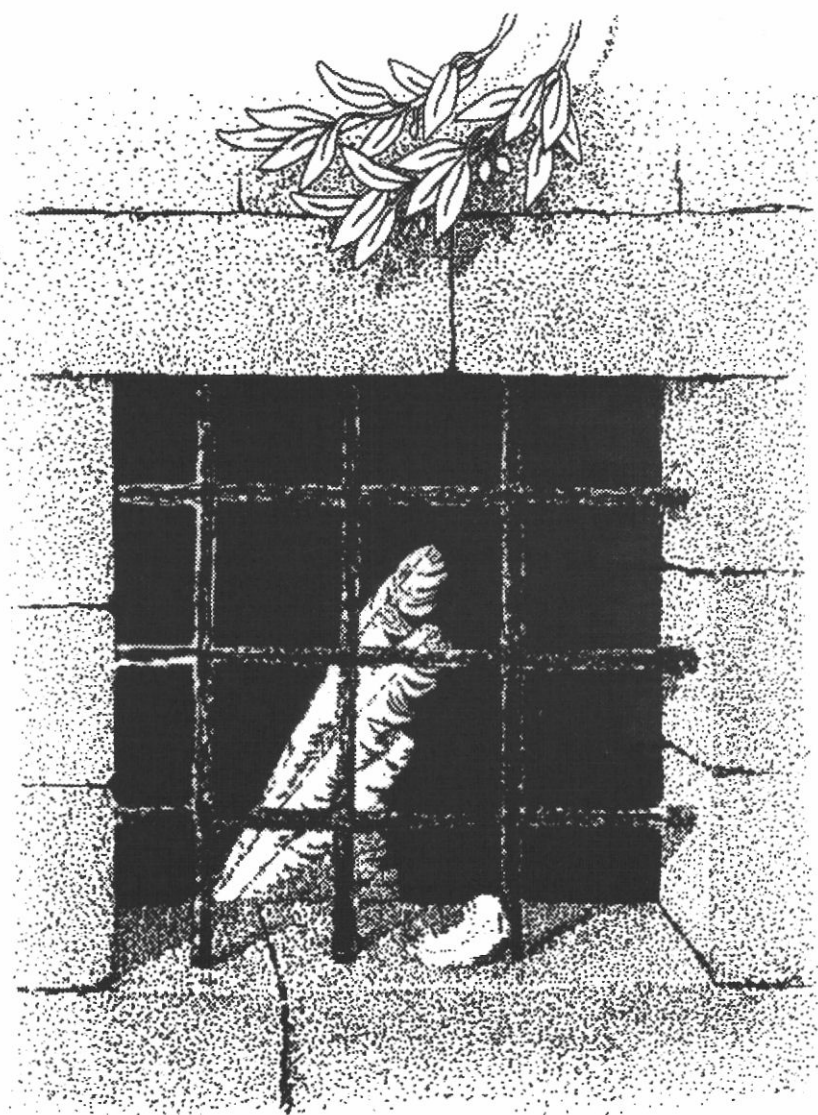


زندگینامه سه مهاجر شهید



زندگینامه سه مهاجر شهید

علیرضا حمید آباد
غلامرضا سگوند
حمید کرد

نحن نقص عليك نباهم بالحق انهم فتية امنوا بربهم

وزدناهم هدى .

وربطنا على قلوبهم اذ قاموا.....

(سورة كهف، آية ۱۳ و ۱۴)

پیشگفتار

در عصری که هر «دلیلی» گمراه و هر «راهی» بی «دلیل» سرگردان و «بیراهگی» آئین زندگی است، کدام آیه را «دلیل» راهمان کنیم و کدام «رفتن» را «رویه» مان سازیم؟ در این عصر هولناک بی راهه ها، دستانمان را در حلقه اخوت کدام «یار» فرو بریم و بر ریسمان پیوند صداقت و ایمان کدام «همراه» گره زنیم تا در چاه ویل «ماندن» و یا «مردن» که هر دو یکی است فرو نیفتیم؟

در تلاطم چنین تشویش و اضطرابی ناگهان در کرانه های این کویر سیاه و سکوت شوم مرگ، و در تقلای آخرین نفس در حالیکه بر آئینه هیچ اندیشه ای تصویر مجاز راهی هم نقش نمی بست، تندیس پاک حقیقتی فرا رفت و صلا

قیامی طنین افتاد! و راهی گشوده شد!

و هجرت آغاز شد.....

و مهاجرین یکی پس از دیگری با کوله باری مملو از صداقت و با ایمان به آزادی و عزت انسان، برای رهائی از گردونه فساد و جنایت، بانگ «رفتن» را بر «راهی» نو بر آوردند.

در خرداد ماه ۱۳۵۳ اولین پیمان پاک «مهاجرین خلق ایران» با الهام از رهنمودهای دورانساز معلم شهید شریعتی، توسط دو تن از شاگردان او، در قلب کوه های البرز بسته شد.

بر اساس فلسفه هجرت، برای رهائی از انحطاط، استبداد و استثمار و هر نوع اسارت و ذلتی که بر انسان تحمیل می شود، پیش از هر چیز باید به ایمانی مسلح شد که در پرتو آتش حیاتبخش آن، بتوان «روشنائی آگاهی» را «دلیل رفتن» و ضامن مقاومت و استمرار جهاد نمود. آگاهی انقلابی، ایمان شعور آور و شور انگیزی است که در قلب «انسان مهاجر» جای می گیرد تا با جهاد و مقاومتی مستمر او را به شکفتن و آزادی برساند، و چنین است که آگاهی ضامن صیانت هویت و استقلال فرد و جمع می گردد، سلاحی است ضروری برای توانمند شدن در مبارزه علیه هر قدرتی که بخواهد با هر وسیله ای و در پوشش هر تقدسی، انسانیت را در زیر سیطره حاکمیت خویش به بند کشاند،

بنا بر فلسفه هجرت، « آگاهی » بستر بنیادین آزادی است که باید در آن روئید و رشد کرد. نه تنها برای اینکه انسانیت راستین هر فرد را تحقق می بخشد و به او توان مقاومت و استقلال میدهد بلکه برای اینکه او را به مبارزه علیه هر قدرت ارتجاعی در هر نمودی که می توان داشته باشد برمی انگیزاند و برای رسوا کردن آن بی هیچ ملاحظه سوداگرانه و محافظه کارانه ای به مبارزه ای تغییر دهنده و سازنده و امیدارد و بر چنین بستری بود که مهاجرین خلق ایران در مبارزه علیه رژیم دیکتاتوری پهلوی، چهار نفر از اعضای خود را به اسامی:

غلامرضا سرداری، حسن هرمزی، محمود جلیل زاده شبستری و محمود رحیم خانی به حرمت آگاهی، آزادی، و برابری به پیشگاه خلق تقدیم نمودند.

مهاجرین خلق با نفی درک ارتجاعی از مبارزه سیاسی که نهایتاً برای کسب قدرت و تحمیل خویش بر مردم می انجامد، معتقدند که تنها با تکیه بر اصل « مبارزه در کنار مردم و برای مردم » است که می توان به کمک اراده توده ها به آزادی راستین و پایدار واقعیت بخشید. بر این اساس، مبارزه جهادی است مستمر برای ایجاد یک نهضت مقاومت علیه هر قدرتی که بخواهد با فریب و دروغ و شیادی مردم را به اسارت ببرد و از آن پس با قدرت مطلقه خود به سرکوبی و استثمار آنان پردازد. نهضتی که در آن مردم می توانند با مشارکت مستقیم و آگاهانه، سر نوشت سیاسی، سازمان اجتماعی و اقتصادی خود را

تقدیر و تدبیر نمایندند. و با هر قدرت استثمارگر و مستبد تحت هر شرایطی مبارزه کنند.

افشای ماهیت سرکوبگرانه قدرت حاکم و بر انداختن ماسک قداست آن نیازمند ایمانی است درد مند و برافروخته با آتش آگاهی. بر این اساس برای ارتقاء جنبش مردمی و بارور کردن سنت های نوین مبارزه و گشودن « راهی دیگر » باید با سلاح آگاهی زمینه مشارکت مستقیم مردم را در امر انقلاب فراهم نمود.

راهی که نه با سازشکاری و دریوزه گی سیاسی قوام می یابد و نه با شبیه سازی و از خود بیگانگی و حقارت فرهنگی و نه با تمسک به قدرت و تصرف مناصب حکومت و نه با تسلط بر ثروت و غارت اموال مردم، هموار می شود؟!

اینک « مهاجرین خلق » باری دیگر راه « غیر مجاز » را برگزیدند و توانستند به یمن مقاومت شکوهمند و مبارزه بر حق و عادلانه خویش، این دیوار بلند جهل و ستم فرا رفته با خون و شکنجه را شکاف اندازند، و ماهیت پوچ و گندیده نظام تزویر و مهلک نسل و حرث حاکم بر ایران را افشاء کنند، مهاجرین خلق ایران، با مبارزه سیاسی و ایدئولوژیک خود علیه رژیم مستبد حاکم بر ایران که در کنار مردم و با همیاری آنها انجام می گرفت، توانستند اندیشه های منحن مذهب و سیاست های سرکوبگرانه آن را بر ملاء کنند. و در همین راستا بود که

رژیم پس از سالها تعقیب و مراقبت و شناسایی اعضای مهاجرین خلق، با بسیج نیروهای خود توانست در یک هجوم سراسری، آنانرا در دیماه ۱۳۶۹ دستگیر کند، در آن هنگام رژیم در روزنامه هایش اعلام کرد که گروه «مهاجرین خلق» در هنگام خروج از کشور دستگیر شده اند! این دروغ محض رژیم همچون دیگر جنایتهایش جز روسیاهی و رسوائی چیزی بر آن نیفزود. زیرا که مهاجرین خلق ایران، هرگز براین باور نبوده اند که مبارزه خود را جدا از مردم و به دور از آنها ادامه دهند، بلکه بر عکس، معتقدند که مبارزه راستین و انقلابی در کنار مردم و با مردم تحقق می یابد.

ولی از آنجا که رژیم، از یک طرف نمی خواست از فعالیت سیاسی مهاجرین خلق و حضور فعال آنان در داخل کشور سخن گوید و از طرف دیگر نمی توانست عمق پیوند آنان را با مردم تحمل کند، ناچار به جعل یک خبر بی پایه و دروغین دست یازید. مقاومت و رشادت مهاجرین خلق ایران پس از دستگیری همچنان بر بدنامی و رسوائی رژیم می افزود تا آنجائیکه رژیم با درماندگی تمام ناچار شد پس از گذشت دو سال از تاریخ دستگیری، سه تن از آنان را به اسامی علیرضا حمید آباد، غلامرضا سگوند، حمید کرد در روز عاشورای ۱۳۷۱ اعدام کند.

به حق شهادت این سه مهاجر شهید در این روز دلیلی است بر هم پیمانی آنان با سرور شهیدان حسین بن علی و همه کسانی که

در این روز در مبارزه علیه ظلم و ستم به شهادت رسیده اند و نیز گویای این حقیقت است که رژیم ملایان به پیروی از مذهب اسلاف خویش یعنی شمر و یزید چاره ای جزء تبعیت از سنت آنانرا نداشت .

رژیم خونخوار ایران در پاسخ به فریادهای حق طلبانه مردم و سرکوب تظاهرات خود جوشی که در چند شهر موجودیت او را به خطر انداخته بودند، ... بآبی شرمی تمام خبر اعدام این سه مهاجر را در رسانه های خود منعکس نمود.

شهادت سه تن مهاجر شهید علیرضا حمید آباد ، غلامرضا سگوند، حمید کرد هم اکنون شعله های امیدی در قلب پاک فرزندان راستین مردم محروم و ستمدیده مان و پیروان راه معلم شهید شریعتی برافروخته است . شهادتی که بیانگر «ایمانی نو» و «راهی دیگر» است که می خواهد با تکیه بر کرامت و عزت نوع انسان و حرمت او تداوم یابد و به شکفتن هر فرد انسانی که در هر گوشه جامعه زندگی میکند، بیانجامد . شکفتنی که بی شک به هرگونه عوامریبی و امام پرستی پایان خواهد داد و راه هر نوع استثمار را بر هر استثمارگری خواهد بست.

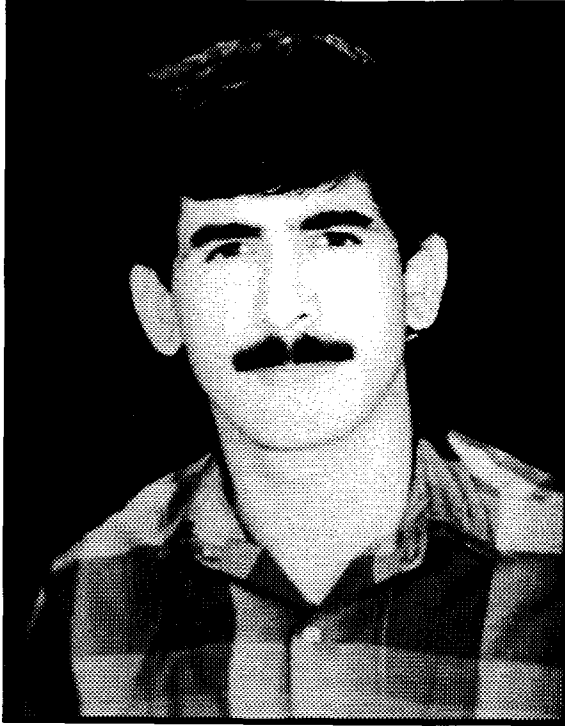
اینک در گاهنامه این زمان و زمین و در راستای « مسیر » سرخی که « مصیر » مان را تقدیر می کند و سمت و سوی « هستن » مان را نشان می دهد، تصویر حضور سه شهید را می بینیم که هریک با کوله باری مملو از « درد و

عشق و عمل « ، بر گذرگاه همواره هجرت انسان قامت بسته اند ،
تا « دلیل « راهمان باشند و « هدای « رفتن مان ، چه در این
« بیراهگی « و کثرت نشانه های اضلال ، تنها « شهید « است که
با فریاد درد آمیز خود، نهیب مان میدهد و صلاهی رفتن همیشه
را در جانمان می دمد.

من المومنین رجال صدقوا ما عاهدوا الله عليه فمنهم من

قضى نحبه و منهم من ينتظر و ما بدلوا تبديلاً

(سورة احزاب، آية ۲۳)



مهاجر شهید علیرضا حمید آباد

علیرضا در متن رنج و سختی در خانواده ائی روستائی در سال ۱۳۳۶

در سرزمین تقدیده خوزستان دیده به جهان گشود. از کودکی یار و یاور پدر در تامین معاش خانواده بود. از زبانی که هنوز قدرت بدنی لازم را نیافته بود و حساسترین احساسات کودکی را داشت، کار در کوره پز خانه ها را تجربه کرد و در معرض انواع فشارهای ناشی از کار و رفتارهای ظالمانه مالکان کوزه پز خانه ها قرار گرفت. در واقع او نمونه ای از فرزندان درد مند و رنج دیده طبقه محروم جامعه مان بود که با کار مستمر جان پاکش را با دردهای مردم خویش پیوند زد. او در پروسه پر تلاش زندگیش دریافته بود که چگونه با اتکاء به نفس و با امید به رشد و رهائی، بدون هیچ هراسی از نداشتن و در سختترین شرایط زندگی تحصیلات خویش را پی گیرد و با موفقیت تمام به پایان رساند. از خود گذشتگی و صمیمیت علیرضا از نمونه های بارز خصلت های انسانی او بود. ارزشهایی که علیرضا را چون آئینه ای پاک به دیگران می نمایاند.

او در یائی از عشق و محبت نسبت به توده های محروم بود و با وجود توان مالی اندک مایحتاج زندگی خود را در اختیار افراد نیازمند می گذاشت. درد و رنج

و استثمار را که او با تمام وجود از همان ابتدای زندگی بصورتی ملموس و عینی درک کرده بود، به او امکان داد که شناختی دقیق از شرایط اجتماعی و سیاسی جامعه اش پیدا کند. شناختی که با انگیزه های پر درد او در آمیخت و راه مبارزه را برایش هموار کرد، راه هجرت و جهاد.

او در سن هفده سالگی بصورت سمپات با بعضی از اعضای مهاجرین در رابطه بود و با اندیشه دکتر شریعتی آشنا شد و خود را به شیوه نگرش و بینش رهائی بخش او مسلح نمود و در حدود توان خود مسئولیت های عملی بعهده می گرفت. او در این هنگام علاوه بر خود سازی عملی، دانش سیاسی و اعتقادی خود را نیز ارتقاء میداد. او در تشکل بخشیدن به گروه های مختلف جوانان در امر مبارزه سیاسی و رشد فرهنگی سخت تلاش می کرد. علاقه و پیوند صادقانه اش با ایمان نوینی که شریعتی در قلب جوانان برافروخته بود آنچنان او را به زیبایی حیات و مبارزه اوج داده بود که همواره سعی می کرد تا هرچه زودتر اندیشه این معلم بزرگ رهائی در بستری سازنده و پویا سازمان یابد تا در پرتو آن، مبارزه علیه رژیم هر چه مؤثرتر و سریع تر پیش رود.

قبل از پیروزی انقلاب در کنکور رشته روانشناسی و مشاوره دانشگاه جندی شاپور اهواز قبول شد. و بدینصورت محیطی مناسبتر برای فعالیتهای سیاسی خود بدست آورد. او یکی از مبتکرین تشکیل گروه های کوهنوردی متشکل از دانشجویان و جوانان بود. گروه هایی که پس از دوره های خود سازی

و اعتلاء روحیه مبارزاتی نهایتاً به نیروهای فعال سیاسی جریان انقلاب تبدیل می شدند. جوانانی که به یمن مشارکت فعال و سازنده آنان ، توده های مردم توانستند بر دشمنان خود غلبه کنند و دست نشانندگان امپریالیسم را سرنگون سازند.

علیرضا در دوران انقلاب نقشی فعال در سازماندهی و راه اندازی تظاهرات در محیط دانشگاه و شهرهای مختلف داشت و در زمانی که عوامل رژیم مانع حرکت های اعتراضی مردم می شدند، فعالیت های او در این میان بسیار راهگشا بود.

با پیروزی انقلاب و فراهم شدن یک جو نسبتاً دمکراتیک برای فعالیت نیروهای سیاسی ، او علاوه بر فعالیت های سیاسی خود، در طرح های عمرانی مناطق محروم و دور دست فعالانه مشارکت می نمود، این طرح ها عمدتاً شامل : مدرسه سازی ، جاده سازی ، لوله کشی آب ، برق رسانی برای روستاها و طرح های کشاورزی عام المنفعه می شد. و در همین مقطع به عضویت سازمان مهاجرین خلق در آمد. و با لیاقت و شایستگی مبارزاتی و تشکیلاتی به عضویت شورای مرکزی انتخاب شد.

در سال ۱۳۶۰ نیروهای ارتجاع مذهبی که تا آنوقت بانقابی از فریب و ریا ماهیت زشت و ضد انسانی خود را پنهان نموده بودند، پرده از چهره بر گرفتند و چون گرگان گرسنه به جان مردم و فرزندان رزمنده آنها یورش بردند. در ابتدای

این حمله ها و شبیخونها و دستگیریهای دستجمعی، علیرضا نیز بدام نیروهای رژیم افتاد ولی توانست قبل از کشف هویتش با هوشیاری از چنگ آنها فرار کند.

فشارها و برخوردهای ددمنشانه رژیم نتوانست علیرضا را از اهداف والای خود باز دارد و همچنان به کار و تلاش سیاسی خود ادامه میداد. در این رابطه بود که رژیم مجدداً او را دستگیر کرد و حدود ۹ ماه در اسارت خود نگه داشت. ولی مقاومت و هوشیاری او موجب شد که رژیم نتواند او را محکوم نماید.

بعد از آزادی از زندان ازدواج کرده و بدنبال بازگشائی دانشگاهها که به دستور خمینی تعطیل شده بودند، به ادامه تحصیل اقدام نمود. در این هنگام با فعالیت گسترده و خستگی ناپذیر خود به جذب و تشکل نیروهای مهاجرین خلق همت گماشت. در تداوم این فعالیتها مجدداً، در اواخر تحصیلات دانشگاهی، تحت تعقیب مأموران رژیم قرار می گیرد که در این مقطع به مبارزه مخفی علیه رژیم روی می آورد.

از سال ۱۳۶۱، مرحله نوینی در پروسه مبارزاتی مهاجر شهید علیرضا آغاز می شود. از این تاریخ به بعد او بعنوان یکی از ارکان اصلی و اعضاء هدایت کننده تشکیلاتی مهاجرین خلق، مسئولیتهای سنگینی را بعهده می گیرد. مسئولیتهایی که در انسجام و استمرار مبارزه تشکیلاتی مهاجرین نقش مؤثری داشته است، در تداوم تلاش برای آزادی و کار بی وقفه انقلابی که با عشق به

مردم و آرمانهای آنان در آمیخته بود، علیرضا بخوبی موفق شده بود که در قلب توده ها پایگاههای بیشتری ایجاد کند و حمایت آنان را در مبارزه علیه رژیم بدست آورد.

کار مداوم و خالصانه علیرضا در پیشبرد مبارزه سیاسی علیه رژیم ارتجاعی و دیکتاتوری حاکم بر ایران موجب می شود تا ارگانهای رژیم با وحشت تمام امکانات ضد انسانی خود را بکار گیرند و این ایمان جدید و مقاومت آزادیخواهانه را پیش از گسترش سرتاسری آن سرکوب کنند. در هجوم سرتاسری نیروهای رژیم و رو در روئی ناعادلانه آنان علیه اعضاء مهاجرین خلق ایران علیرضا در تاریخ ۱۴-۱۱-۶۹ دستگیر می شود.

از بدو اسارت به مدت دو سال تحت وحشیانه ترین شکنجه های جلادان رژیم قرار می گیرد، بگونه ای که هیچ جایی از بدنش سالم نمی ماند. و این خون آشامان در مقابل روح والای او، از موضع حقارت و زبونی و برای انتقام گیری از توده های ستم کشیده مان، او را با دو تن از یارانش مهاجرین شهید غلامرضا سگوند و حمید کرد در عاشورای سال ۱۳۷۱ (۲۰ تیرماه) به جوخه های اعدام می سپارند. او که سمبل فدا و ایثار و پیشگامی در راه رهایی مردم خویش بود. آنچنان در این زمینه تعالی یافته بود که می گفت: هرگز نمی توانم روزی را تصور کنم که یکی از همزمان مهاجرم قبل از من به شهادت برسد و بحق او مصداق گفته خویش گشت و در شهادت

و فدا پیشی گرفت و اسوه بودن خویش را بر سر راهمان به امانت نهاد.

مناعت طبع و عظمت روح علیرضا چون ققنوس بر فراز بام میهنمان آنچنان پر گشوده که اینک وجود سرشته از عزت و شهامت او، آتش روشنائی راهمان و نشانه هدایتمان است. او در سیرت و سنت زندگیش، عصاره درد و رنج مردمش بود. همواره می گفت: محال است که از لابلای تصاویر و کلمات، شادی و اندوه واقعی مردم را لمس و درک کرد، مگر اینکه در پروسه جانگداز زندگی آنان حاضر بود و شاهد.

با اینکه او در فقر و محرومیت زاد و زیست و با داغ ستم و استعمار روئید ولی هرگز هیچ فقری در خلق و خوی انسانی او جای نگرفت. در هنگام کار و کوشش با تمام خلوص عمل می کرد و بی هراس از هر رنج و سختی در یاری رساندن به دیگران و هموار کردن راهشان صمیمانه تلاش می کرد. نگاه پاکش بر هیچ زشتی نمی نشست و همواره می گفت: برای رفع نقاط ضعف دیگران باید بر نقاط قوت آنان تکیه کرد و راهشان را برای حرکت و مبارزه باز کرد، تا در این پروسه تکامل رشد یابند و بر کاستی خویش فائق آیند.

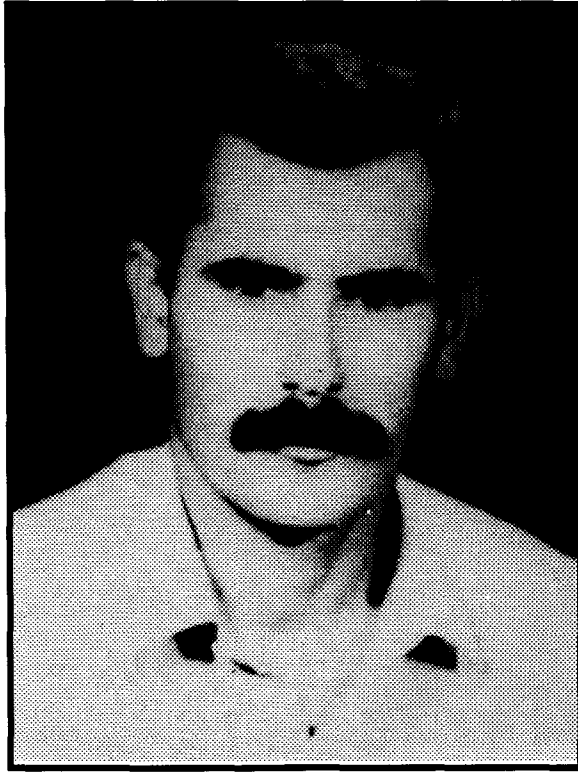
از دردها و ناگواریهای زندگی شخصی که در سرتاسر زندگیش دیده می شد هرگز سخن نمی گفت و جز آه پردرد محرومیت مردمان از حلقومش فرا

نمی آمد. در فراز و نشیب مبارزه هیچگاه سستی بخود راه نداد و در مقابل هیچ مشکلی و کمبودی باز نمی ایستاد. با عشق و فداکاری تمام ره می سپرد و راه می گشود. برای او زندگی جدای از مبارزه در راه آزادی و عدالت غیر قابل تصور بود و هرچیز جز عشق به آزادی و سعادت مردم برایش پوچ می نمود. او با آتش طور جانش را برافروخت تا در شب تیره وادی هراس و در سرزمین آتشکده های خاموش، نور اهورائی را بر افروزد و جان ملتمان را با فریاد آزادی و عشق به انسانیت از ظلمت استبداد و جهل برهاند.

صداقت، راز داری، خلوص، صمیمیت و محبت های بی شمار علیرضا مامن دل خسته یاران و آئینه پاک راستی هر مبارز مهاجری بود. از کلامش بارش امید می بارید و از تابناکی و زلالی امیدش سپیده فردا می دمید.

یادش گرامی و راهش پر رهرو باد

....انا وجدنا صابرا نعم العبد انه اواب
(سوره ص، آیه ۴۳)



غلامرضا سگوند

غلامرضا در سال ۱۳۳۵ در خانواده ئی کارگری در شمال خوزستان چشم بدنیا گشود. وی بخاطر فقر مادی دو سال دیرتر از موعد معمول به مدرسه رفت و با پشتکار زیاد توانست این تأخیر تحصیلی را جبران نماید. قبل از پیروزی انقلاب توسط شهید علیرضا به جلسات نیمه مخفی جوانان راه یافت و با آثار دکتر شریعتی آشنا گردید. در سال سوم دبیرستان ، بدنبال شروع جنبشهای مردمی در سال ۵۷ جذب فعالیتهای سیاسی شد. و در اعتصاب مدارس و سازماندهی تظاهرات های شهر خود شرکت فعال داشت . بعد از پیروزی انقلاب در جلسات آموزشی که از طرف مهاجرین برگزار می شد شرکت میکرد، بدین طریق توانست دانش سیاسی ، ایدئولوژیک و تشکیلاتی خود را ارتقاء بخشد. بدنبال ایجاد جو اختناق که در مراکز آموزشی توسط نیروهای مرتجع رژیم حاکم شده بود ، غلامرضا در مبارزه برای شکستن این فضای رعب و اختناق فعالیتی چشم گیر داشت و در سازماندهی اعتصابهای دانش آموزان و فرهنگیان شهر شوش حضوری مؤثر و فعال داشت.

بدنبال حمله وحشیانه رژیم به نیروهای مترقی و مخفی شدن تعدادی از اعضای مهاجرین خلق ایران، غلامرضا بخاطر نداشتن زندگی مخفی توانست در برقراری ارتباطات و ایجاد امکانات تشکیلاتی منبع مؤثر و حیاتبخشی برای سازمان باشد. او توانست با استفاده از این موقعیتی که داشت بخوبی در انجام کارهای مهمی از قبیل: جاسازی، حمل و نقل وسایل تشکیلات، تهیه و خرید لوازم فنی مورد نیاز، تهیه پایگاههای تشکیلاتی و دیگر کارهای تدارکاتی و اجرائی موفق باشد و شایستگی خود را در این مورد به نحو احسن نشان دهد.

غلامرضا که در حین عمل به صلاحیت های فوق العاده ای دست یافته و کارآیی خود را در این روند ثابت کرده بود، توانست مسئولیتهای مهمتری را بعهده بگیرد و به عضویت شورای مرکزی سازمان مهاجرین خلق راه یابد و از آن پس با تدبیر و کاردانی شایسته ای وظایف خود را به انجام رساند.

علیرغم حجم زیاد کارها و تحرک همیشگی، با هوشیاری و با رعایت اصول مخفی کاری توانسته بود خود را از چشم جاسوسان رژیم دور نگه دارد و مسئولیت های خود را بدون کمترین ضعف به انجام رساند.

غلامرضا در تاریخ ۱۴-۱۱-۶۹ پس از یورش نیروهای رژیم به پایگاههای مهاجرین در سرتاسر ایران دستگیر می شود و پس از دو سال مقاومت در زیر شکنجهای جانکاه در عاشورای سال ۱۳۷۱ (۲۰ تیرماه) همراه با دو مهاجر دیگر علیرضا حمید آباد و حمید کرد به شهادت میرسد.

شب پرستان به زعم خویش می‌پندارند که با خاموش کردن ستاره ای می‌توانند روشنائی را نابود کنند ، ولی این سنت استوار و ناموس پایدار هستی را پایانی و مرگی نیست، و با خاموشی ستاره ائی صدها ستاره دیگر بر پهنه آسمان خواهد درخشید. حاکمان مذهب دروغ که از ایمان جوشان غلامرضا در هراس بودند گمان میکردند که با کشتن او می‌توانند راهش را نیز نابود کنند. ولی شهادت غلامرضا مایه بقای پیام او و جاودانگی راهش خواهد شد.

شهید غلامرضا انسانی صبور و استوار بود که در مقابل ناملایمات با خونسردی و تأمل عکس العمل نشان میداد. بدین خاطر با مسائل شتابزده برخورد نمی‌کرد. با حوصله تمام به سخن دیگران گوش میداد و در پایان با بررسی و نقد گفته ها ، نظر خود را بیان میکرد ، و با رعایت تمام جوانب امر و تجزیه و تحلیل دقیق مسائل به عمل مبادرت میکرد. در بررسی نارسایی ها همیشه در پی یافتن ریشه آنها بود و بدین جهت همواره نظرش صائب و راهگشا بود در حقیقت این صائب نظری را با دوست داشتن توده ها و نفی خود خواهی ها و طرد مصلحت گرایی های شخصی بدست آورده بود. ایمان او به « آزادی » بعنوان پیش شرط « رشد » انسان ، در تمامی صحنه زندگی شخصی و کار جمعی او نمودار بود و همواره می گفت : با جبر (با انواع مختلفش) هیچ رشدی حاصل نخواهد شد.

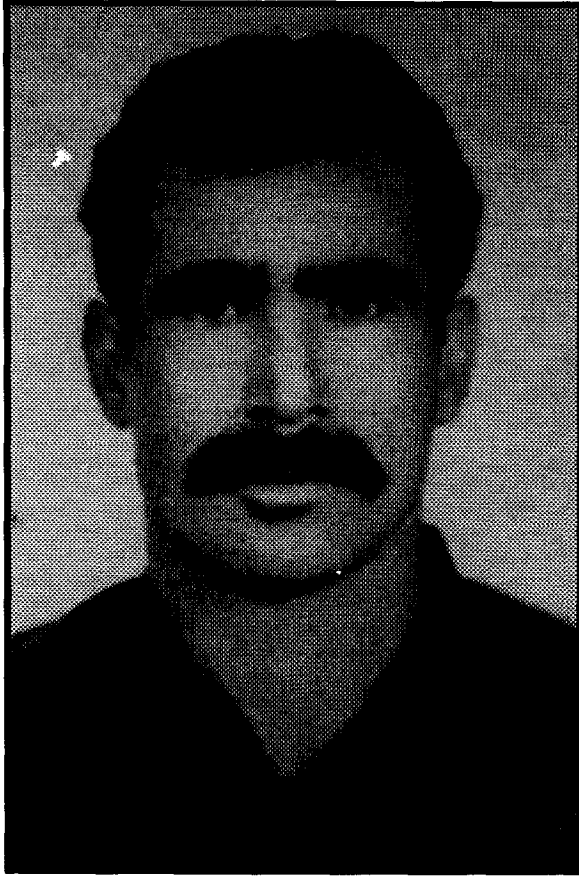
او با قلبی سرشار از عشق به مردم خود را فدای آزادی آنها نمود ، تا از

استبداد دینی برهاند و حقوق غارت شده خود را از دشمنانشان باز ستانند. غلامرضا در زندگی کوتاه و پر بارش به این آموزه دست یافته بود که در مورد چیزی که اطلاع کامل و کافی ندارد سخن نگوید و هرگز با کسی به مجادله برنخیزد. از پر گوئی و پرحرفی سخت اجتناب میکرد. وسعت اندیشه و دانائی خویش را در رفتار و عمل و تدبیر مسئولیت هایش نشان میداد. با اینکه آدمی جدی، پرکار، مسئول و کم سخن بود، با این حال با شوخ طبعی و لطف لطیفه های پر معنا و ظریفش شادی را به جمع دوستان می آورد و غبار خستگی و افسردگی را از چهره ها میزدود.

او به شکوفائی انسان در پروسه مبارزه باوری استوار داشت و بر این ایمان بود که توانست خود را به اوج شهامت و ایثار برساند و اسوه ای برای زیستن گردد.

یادش گرامی و راهش پر رهرو باد

فما وهنوا لما اصابهم في سبيل الله و ما ضعفوا و ما
استكانوا و الله يحب الصابرين
(سورة آل عمران ، آية ١٤٥)



حمید گرد

حمید در سال ۱۳۳۸ در شوش متولد شد. از آنجا که آفت فقر سر تا پای خانواده اش رافرا گرفته بود چون هزاران کودک دیگری که در چنگال محرومیت فرو می افتادند از همان آغاز، دنیای پر رؤیای کودکانه را با جدیت و سرسختی زندگی مادی در هم آمیخت. تلاشش این بود تا پیکر عفریت ظلم و استثمار را که زیستن او را با مرگ یکسان کرده بود در هم شکند تا با رهائی از آن کارگر آزاد نان خویش باشد.

او می دید که چگونه زنجیر سیطره سلطه اربابان استثمارگر هر روز بر حلقوم خانواده اش فشرده تر می شود و مکیدن خون آنها شدیدتر و سریعتر می گردد و شلاق شکنجه و تهدید هر روز سنگین تر از پیش بر جان و جسمشان فرود می آید. در چنین شرایطی، مدرسه رفتن را که آرزوی کودکانه اش بود به شومی تنگدستی و نداشتن اولین توشه زندگی، رها کرد. اما این رؤیای پاک اهورائی که چشمان قلبش را می گشود و راز « کلمه » را برایش می خواند، از ضمیر پاکش پای بیرون نهاد و در هر گاه و هر جای زندگی پر دردش دنیای

زیبای مدرسه و آموختن را تصویر می کرد.

او دوران پر نشاط و بازی کودکانه اش را با عقل و بلوغ بزرگسالان و تنوره کار فرساینده زندگی درهم آمیخت و از آنجا درس راستی و درستی و مقاومت را فراگرفت و دوست داشتن و ایثار را در کار مشترک و همراهی و همگامی خالصانه عصاره جانش نمود. دستان پر توان و خالقش بر راستی ستون قوت هر یار و رفیق راهی بود. در حضور او راز هر نیازی خالصانه گشوده می شد و هر بی توانی پرتوان می گشت و هر ضعیفی قوتی می یافت .

پس از اینکه شوق خواندن و آموختن در او مشتعل شد. شبانه راهی مدرسه گشت و درس زندگی را با درس کتاب پیوند داد. در تداوم تحصیلات شبانه اش در دبیرستان ، توانست همدردان و همفکرانی از تبار خود بیابد و پیمان دوستی و همراهی با آنان تجربه کند. در این زمان ، گاه زندگیش آیات سپید کتاب را فرا خواند و معلم راه خویش را باز شناخت و مشرب تشنگی اش را از شریعت علی آغاز کرد.

و آنجا بود که با « راه » و « رفتن » یگانه شد و در تکامل مسیر حرکت خود ، کوله بار هجرت را بر بست و همگام با خلق خویش در تقدیر سرنوشت نوین گام برداشت .

او در منطقه خوزستان با دستیاری دیگر همزمانش ، در سازماندهی و

براه اندازی تظاهرات مردمی در انقلاب سال ۱۳۵۷ نقش عمده ای داشت و با جدیت تمام برای شکاندن جو اختناق و تهدید و سرکوب که در مقابل جنبش مردمی اعمال می شد، مبارزه می کرد.

پس از پیروزی انقلاب از مبارزه باز نایستاد و خالصانه و صادقانه برای اعتلای ارزشهای مردم خویش و تأمین نان و آزادی آنها مبارزه اش را تعمیق و تحکیم بخشید. در این راستا بود که با مهاجرین خلق ایران همراهی صادقانه خویش را آغاز کرد و از آنگاه به بعد با شور و اشتیاق تمام و با قبول مسئولیتهای مختلف در کنار دیگر هم‌زمان مهاجرش زندگی انقلابی اش را تداوم بخشید.

بعد از سال ۱۳۶۰ و هجوم وحشیانه نیروهای سرکوبگر رژیم به نیروهای سیاسی، اعضای مهاجرین خلق نیز مورد تهاجم قرار گرفته و تعداد زیادی از آنها دستگیر می شوند. در این میان حمید توسط مامورین رژیم دستگیر میگردد ولی از آنجایی که مقارمت او شکنجه گران رژیم را به تسلیم و امیدارد و نمی تواند از او به اطلاعاتی دست یابد لذا پس از چندی او را از زندان آزاد می کنند. بر خلاف کسانی که با یکبار تجربه درگیری با رژیم و اسیر شدن به سازش و تسلیم و گز کردن و زنده مردن تن در می دهند. حمید پس از رهایی از زندان، دوباره با عظمی راسخ و ایمانی صیقل یافته و شناختی تجربی از ماهیت ضد انسانی و سرکوبگرانه رژیم، جهت تحقق آرمانهای والای انسانی و آزادی مردم از چنگال جهل و جور ملایان، به صف

همرزمان مهاجر خود می پیوندد. حمید با توان سازنده و فراست و تیزکاری خود بسادگی از عهده هر مشکلی بر می آمد. او که در میان بچه ها به استاد حمید مشهور بود براستی می توان گفت که به سرعت هر تکنیکی را فرا می گرفت و در تجربه ای عملی کارائی آنرا نشان می داد.

روحیه پر گذشت و فداکارانه و شجاعت انقلابی و سرعت عمل حمید به آنجا رسیده بود که تقریباً در تمامی فعالیت های عملی مهاجرین حضور داشت و در انجام آنها موفق بیرون می آمد. تقوا ، فضیلت اخلاقی ، جسارت عمل و کلام پاک او از جمله خصائلی بود که روحیه بچه ها را پر نشاط می کرد و عشق به مبارزه و جوشش حیات و امید را در میان آنها زنده می نمود.

حمید در سال ۱۳۶۹ ، هنگامیکه نیروهای سرکوبگر رژیم با بسیجی همه جانبه به دستگیری مهاجرین پرداختند باری دیگر به اسارت در آمد و به مدت دو سال تحت وحشیانه ترین شکنجه های جلادان رژیم قرار گرفت ولی مقاومت قهرمانانه، اراده تسلیم ناپذیر و روحیه شکوهمند او که حکایت از تعالی معنویت و ایمان خلل ناپذیر او می نمود انبوه شکنجه گران و مزدوران خونخوار رژیم را که چون کفتاران بر او تاخته بودند، مستأصل نمود و سرانجام او را در عاشورای ۱۳۷۱ (۲۰ تیرماه) تیرباران نمودند!

او در عهد و میثاق خویش وفادار ماند و در تحقق آزادی مردم

ستمیدیده اش رستگار! اگر کوهها به لرزه در آمدند اما او از مقاومت خود نلغزید و اگر آتشفشانها به خاموشی گرویدند اما او از فروزش و خروش سر نتابید. روشنایی ایمان زلالش را بر تاریک ترین گوشه حیات مردمش آنچنان تابید تا عذر ندیدن و نشنیدن فغان های پر درد مردم برای هیچ کسی نماند.

حمید توانست نشان دهد که می توان علیرغم داشتن چند فرزند و مهر و عطوفت پدرانه و مسئولیت بزرگ رویاندن یک خانواده ، باز هم بزرگترین مسئولیت فداکارانه زیستن را بیاموزاند و راه نجات مردم خویش را بیابد و با شهادت همواره خود فریاد بیداری را در قلب ظلمت شب طنین اندازد که هان ! زندگی مظلومانه مرگ می زاید و مردن شکوهمند حیات می آفریند.

یادش گرامی و راهش پر بار باد

انتشارات :

هواداران مهاجرین خلق ایران

چاپ فروردین ۱۳۷۵ آذرین ۹۶